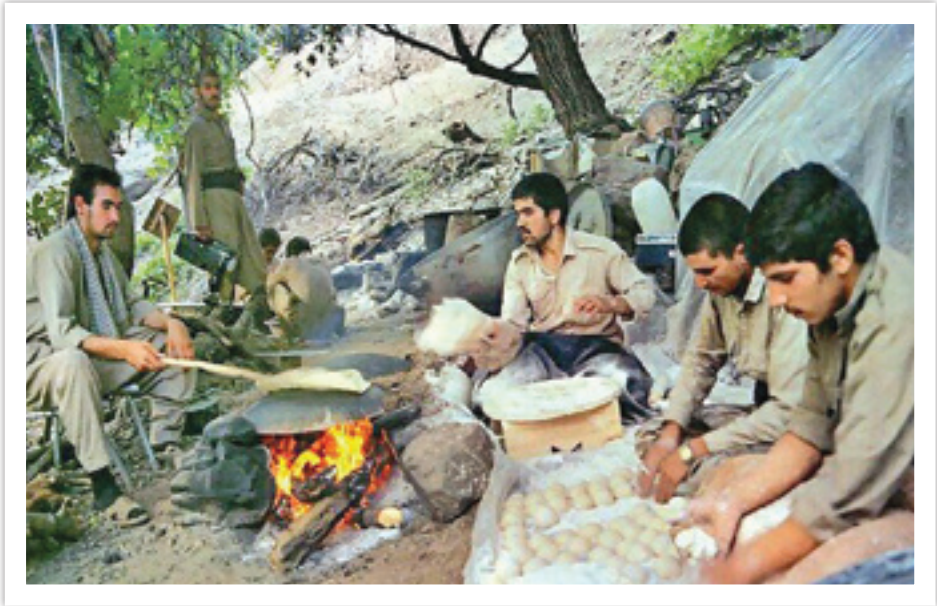




خاطراتی از شهید مفقودالثر حاج علی عابدینی‌زاده معروف به «خمینی جون» به روایت همرزم و همسر شهید

اسلحه این شهید ۳ نسل دست به دست شد



حاج علی عابدینی‌زاده

شهید علی عابدینی‌زاده

■ **نانوای ساده**

در کشورمانوایی شغلی بسیار شریف است، زیرا نانوایان به دست مردم نسان می‌دهد و نان می‌رساند. حاج علی عابدینی‌زاده معروف به «خمینی جون» یک نان‌وای ساده اهل اصفهان و ساکن خیابان مسجد سید بود. سید زمان جنگ به نسبت اغلب رزمنده‌های دفاع مقدس سن و سال بیشتری داشت، زن و بچه‌دار بود و یکی از فرزندانش هم بعد از او در جبهه‌های جنگ به شهادت رسید. هر چند کسی از او انتظار نداشت به جبهه بیاید، اما احساس تکلیف کرد و بارها به مناطق عملیاتی دفاع مقدس اعزام شد. من توفیق داشتم در سال ۱۳۶۰ با ایشان همسنگر و همرزم باشم.

■ **خمینی جون**

ماجرای لقب خمینی جون که بچه‌های رزمنده به حاج علی داده بودند برمی‌گردد به یک مصاحبه که ایشان در جبهه‌ها انجام داده بود. یک‌بار خبرنگاری برای تهیه مصاحبه و گزارش به خط مقدم آمده بود. از حاج علی که نسبت به سایر نیروها و جوانان سن و سال بیشتری داشت سؤال کرده بود: حاجی، برای چی به جبهه آمده‌ای؟ حاج علی جواب داده بود: «به عشق خمینی‌جونم به جبهه آمدم». از آن تاریخ به بعد بچه‌های رزمنده به حاج علی عابدینی‌زاده خمینی جون می‌گفتند و او را با این نام صدا می‌زدند.

■ **آیه ۹ سوره یس**

حاج‌علی به رفغ سن و سال و عاقله‌مندی‌اش از بسججی‌های قدیمی خط شیر خا‌خوبین بود و در چندین عملیات در خله جنوب و خوزستان شرکت کرده بود. اعتقاد رایج و محکمسی به خداوند قادر متعال و آیات قرآن کریم داشت. ایشان آیه ۹ سوره یس «وجعلنا من بین یدیمه سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یصرون» را با حضور قلب تلاوت می‌کرد و از خاکریز و دیوی خط مقدم در حالی که تک تیراندازان مهربی باقفاسه پیشانی رزمندگان را نشانه می‌رفتند بالا می‌رفت، اما دشمن هرگز او را نمی‌دیداو به سوسی او تیراندازی نمی‌کرد. این موردی بود که بچه‌ها به عنینه دیده بودند و همه می‌دانستند که وجعلنا خواندن حاج علی یک چیز دیگری است.

■ **زیارت کر بلا**

زمانی که در دانشگاه جندی شاپور اهواز بودیم، حاج علی بارها برای ما از رفتن به کر بلا و زیارت قبور انسه معصومین(ع) مخصوصاً حضرت سیدالشهدا و قمر بنی‌هاشم حضرت ابوالفضل‌العباس(ع) در عراق می‌گفت. اینکه چگونه با خواندن همین آیه شریفه (آیه ۹ سوره یس) در دوران حکومت پهلوی از مرز و از جلوی چشمان نگهبانان ایرانی و عراقی عبور کرده است. به طوری که نگهبانان به او نگاه می‌کردند اما هیچ‌گونه حرفی بین آنها رد و بدل نمی‌شد و ایشان با آرامش به راه خود ادامه داده و از مرز می‌گذشته‌است. به همین ترتیب، حاج علی بارها به سفرهای زیارتی عتبات عالیات می‌رفته‌است!

■ **صیحه‌گاه با ترکشی در پا**

حاج‌علی با بهتر نگویم خمینی‌جون با تشکیل تیپ امام حسین(ع) به فرماندهی شهید حاج حسین خرازی و حاج آقامظفری رذنی‌پور در عملیات طریق القدس «فتح بستان» شرکت و ترکش به پایش اصابت کرده بود. اما صیحه‌ها هنگام ودیدن گردان‌ها در محوطه دانشگاه

جندی شاپور برای روحیه دادن به نیروها در حالی که محروح بود و ترکش اذیتش می‌کرد، همراه جوانان پرشور بسیجی شروع به دودین می‌کرد.

حاج‌علی عابدینی‌زاده در عملیات تنگه چزابه به نام «مولاج متقیان» شرکت فعال داشت و در مرحله دوم در حالی که تعداد زیادی از همرزمانش به شهادت رسیده بودند، به بچه‌های گردان گفت: «دیگر خسته شده‌ام و طاقت دوری دوستان و رفیقان شهیدم را ندارم.» حاج‌علی ادامه داد: «این بار که می‌میرم، منم که می‌میرم، دیگر آیه وجعلنا... را نمی‌خوانم!»

■ **میهمان خاک‌های چزابه**

صیحه مرحله دوم عملیات تنگه چزابه متأسفانه تیپ امام حسین(ع) از جناح راست مورد تهدید واقع شد و فشار دشمن یعنی در ضدحمله باعث شد تا یگانی که سمت راست ما عمل کرده بود، به دلیل دادن شهید و زخمی بسیار و از کار افتادن سلاح‌های آنها در رمل و ماسه‌های تپه‌های نیعه‌عقب نشینی کند.

در شرایطی که بچه‌های ما عقب می‌نشستند، دشمن با سرعت عمل بالا در حال دور زدن و محاصره ما بود! آتش کاتیوشا و خمپاره‌های ۱۲۰ گلوله‌های مستقیم تانک و تیربارها و تک تیراندازان دشمن لحظه‌ای قطع نمی‌شد.

حاج علی عابدینی‌زاده در حالی که با سایر همرزمان و رزمندگان در حال دفاع در برابر هجوم سنگین دشمن یعنی ایستادگی و مقاومت می‌کردند، به همراه دهها نفر از بچه بسیجی‌های ما در تنگه چزابه به شهادت رسید و پیکر پاک او و دیگر شههدا برای همیشه میهمان تنگه چزابه شد. حتی در تفحص شهدا بعد از پایان جنگ در تنگه چزابه شهید حاج علی عابدینی‌زاده شا هممان «خمینی جون» به همراه تعدادی دیگر از شهدای تیپ

امام حسین (ع) همچون شهیدان سیدعلی طاهری، جعفر هادی و حاج آقا پیرنجم‌الدین ترجیح دادند برای همیشه در تنگه باقی بمانند و تنگه را برای همه مردم قهرمان ایران زمین حفظ کنند تا میادا دشمن بار دیگر از تنگه عبور و ما را غافلگیر کند. شادی روح همه شهدای هشت سال دفاع مقدس خصوصاً شهدای مظلوم و جاودالثر تنگه

امام حسین (ع) همچون شهیدان سیدعلی

طاهری، جعفر هادی و حاج آقا پیرنجم‌الدین ترجیح دادند برای همیشه در تنگه باقی بمانند و تنگه را برای همه مردم قهرمان ایران زمین حفظ کنند تا میادا دشمن بار دیگر از تنگه عبور و ما را غافلگیر کند. شادی روح همه شهدای هشت سال دفاع مقدس خصوصاً شهدای مظلوم و جاودالثر تنگه

امام حسین (ع) همچون شهیدان سیدعلی

طاهری، جعفر هادی و حاج آقا پیرنجم‌الدین ترجیح دادند برای همیشه در تنگه باقی بمانند و تنگه را برای همه مردم قهرمان ایران زمین حفظ کنند تا میادا دشمن بار دیگر از تنگه عبور و ما را غافلگیر کند. شادی روح همه شهدای هشت سال دفاع مقدس خصوصاً شهدای مظلوم و جاودالثر تنگه

امام حسین (ع) همچون شهیدان سیدعلی

طاهری، جعفر هادی و حاج آقا پیرنجم‌الدین ترجیح دادند برای همیشه در تنگه باقی بمانند و تنگه را برای همه مردم قهرمان ایران زمین حفظ کنند تا میادا دشمن بار دیگر از تنگه عبور و ما را غافلگیر کند. شادی روح همه شهدای هشت سال دفاع مقدس خصوصاً شهدای مظلوم و جاودالثر تنگه



میهمان خاک‌های چزابه

حاج علی عابدینی‌زاده شهید نیز در جبهه‌ها حضور یافت و در سال ۶۷ و عملیات بیت‌المقدس ۷ آسمانی شد. متنی که پیش‌رو دارید، برگرفته از سخنان همسر شهید حاج علی عابدینی‌زاده است:
بع‌اد از شهادت همسر، منم که شهادت رسید و پس از آن توام جلیل، خبر شهادت سومین شهید خانواده‌مان را که آوردند سرم را بالا بردم و گفتم: «الهی رضا برضانک صبرا علی بلائک تسلیمان لمرک لامعبود سوانک». افتخار می‌کنم و راضی‌ام به رضای او... وقتی حاجی شهید شد، جعفر لحظه‌ای درنگ نکرد و گفت حالا که اسلحه پدرم افتاده، من باید



شهید علی عابدینی‌زاده

ماجرای لقب «خمینی جون» که بچه‌های رزمنده به حاج علی داده بودند برمی‌گردد به یک مصاحبه که ایشان در جبهه‌ها انجام داده بود. یک‌بار خبرنگاری برای تهیه مصاحبه و گزارش به خط مقدم آمده بود. از حاج علی سؤال کرده بود: حاجی، برای چه به جبهه آمده‌ای؟ حاج علی جواب داده بود: «به عشق خمینی‌جونم به جبهه آمده‌ام.»

بروم اسلحه را بلند کنم، از خدا خواسته بود‌بار سنگین مسئولیتی‌را که بر دوشم قرار گرفته است تحمل کند. من هم ممانعتی نکردم. آن زمان ۲۲ ساله بود. خلاصه رفت و چهار سال به طور مرتب در جبهه‌ها بود تا آنکه به شهادت رسید. جعفر در عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید و پیکرش در گلستان شهدای اصفهان به خاک سپرده شد.

زمان شهادت جعفر، ما به دلیل بمباران‌های مکرر صدام به یکی از روستاهای اصفهان رفته بودیم. بعد از شهادت جعفر، خیلی دنبلمان گشته بودند تا خبر را به ما بدهند. به هر حال بعد از یک هفته، خبر به ما رسید و متوجه شهادتش شدیم. به اصفهان آمدم و جنازه او را از مسجد نور باران به سمت گلستان شهدا تشییع کردیم. پسرم همه ویژگی‌های یک انسان کامل و ایمان‌را داشت. یک‌بار در جبهه با جعفر مصاحبه کرده بودند، آنجا حرف‌هایی علیه‌ی من ججلی‌ها و بی‌بندوباری‌ها زده بود. یک‌بار برایش نامه نوشتم بی‌امی‌خواهم برایت زن بگیرم. در جواب نوشته بود: «مادر خواهش می‌کنم از دنیا برای من ننویسید. من دیگر تعلقی به این‌جا ندارم.»

سفرش مرا هم به جلیل خواهرزاده‌اش کرده و گفته بود: «مادرم تنهاست. برادرهایم هم زن و بچه دارند و حواس‌شان به زندگی خودشان است. تو هوای ما درم را داشته باش.» جلیل بعد از شهادت جعفر، لحظه‌ای طلاق نیاورد و به جبهه رفت. البته مدتی رفت و بازگشت و ما دیگر به او اجازه ندادیم که بر گردد. اما وقتی در سال ۶۷ آمریکا وارد خلیج فارس شد، گفت حالا پسای امریکایه میان آمده‌است، باید بروم. ۱۸ ساله بود که رفت و در عملیات بیت‌المقدس ۷، حسین خنثی کردن مین به شهادت رسید.

گفت‌وگو



گفت‌وگوی «جوان» با فاطمه عرب اسدی نویسنده کتاب «مسافر دمشق»

«دمشق» نقطه اتصال و ارتباط شخصیت‌های داستان است

■ **صغری خیل فرهنگ**

سی‌وچهارمین نمایشگاه تخصصی بین‌المللی کتاب سال ۱۴۰۲ فرصتی بود تا با برخی از نویسندگان حوزه دفاع مقدس و جبهه مقاومت آشنا شویم؛ نویسندگانی که دغدغه انتشار فرهنگ‌انبار و شهادت‌را داشتند. فاطمه عرب اسدی متولد ۱۳۵۹ و نویسنده کتاب «مسافر دمشق» یکی از این نویسندگانی بود که در روزهای بعد از نمایشگاه همراه‌مان شد تا از چرایی نگارش کتاب مسافر دمشق برایمان بگوید.

■ **کتابی که سفارشی نیست**
فاطمه عرب اسدی سال ۱۳۹۷ با شرکت در کلاس‌های آموزش نویسندگی کانون «بانوی فرهنگ» شروع به نوشتن کرد و موفق شد در سال ۱۳۹۸ کتاب مسافر دمشق را به رشته تحریر درآورد. کتابی که به همت نشر «شهید کاظمی» چاپ و سال ۱۳۹۹ وارد بازار شد. فاطمه عرب اسدی می‌گوید: «کتاب مسافر دمشق یک رمان بزرگسال است که کاملاً شخصی نوشته شده و سفارشی نیست.»

عرب اسدی از چگونگی شکل‌گیری ایده کتاب برای تألیف می‌گوید: «من بعد از حضور در کلاس نویسندگی به دنبال موضوعی برای نوشتن داستان بودم. این ایده و جرقه را یکی از همسایه‌های ما که در نیروهای لشکر فاطمیون بود، در ذهنم ایجاد کرد و همان جرقه کافی بود که ایسن کتاب‌رمان شکل بگیرد و نوشته شود. باز خورد‌های جالبی از مخاطبان در شبکه‌های اجتماعی بعد از خوانش کتاب، دریافت کردم. خاطر‌های از زمان نگارش کتاب هم دارم. اوایل من کتاب را ریز ریز می‌نوشتم و قسمت‌هایی از آن را در وبلاگم بارگذاری می‌کردم. یک روز عزیززی که گویا خودش از خانواده مدافعین حرم بود در پاسخ به محتوای نوشته شده گفت حس می‌کنم گذشته و حال مرا می‌نویسید. از این دست باز خورد‌ها قوت قلبی برای ادامه دادن اثر شدند.»

■ **مردمی و باور پذیر**

این نویسنده می‌افزاید: «شاید بزرگ‌ترین مشکل برای نوشتن در زمینه‌های ایثار و پایداری آن هم از زندگی مبارزان ورود کردن به زندگی خصوصی آنان باشد. اما از آنجا که این کتاب رمان است دست نویسنده برای به تصویر کشیدن زندگی این افراد باز بوده و این مشکل تا حدودی مرتفع شده است. هیچ‌کدام از شخصیت‌های داستان واقعی نیستند، اما در این داستان شخصیت‌ها برای خودشان گذشته‌ای دارند. البته که دیده‌ها، شنیده‌ها و روایت‌های واقعی که خوانده بودم هم کمک شایانی در نوشتن این اثر به من کرد. من مهم‌ترین ویژگی این کتاب را مردمی و باورپذیر بودن آن می‌دانم. این کتاب روایت داستان گونه چند دوست مدافع حرم است که زندگی شخصی آنها در داستان بزرگ‌تر

				۵		۸	۹	۴
			۲					۱
					۷			۳
							۶	
								۷
					۱			۸
				۲		۶		
							۲	
				۵				۹
							۸	۹

جدول سودوکو

ارقام ۹تا ۹طوری قرار دهید‌که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار به کارورند.

جدول کلمات متقاطع

● پاسخ جدول شماره ۶۷۷۲

۸	ب	۷	د	۱	۵	۷	۸	۸
۱	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۸
۸	۷	۱	ب	۸	۷	۱	۷	۸
۷	۸	۷	۸	۷	۱	۸	۷	۷
۸	۷	۸	۷	۱	۸	۷	۸	۷
۷	۸	۷	۸	۷	۱	۸	۷	۷
۸	۷	۸	۷	۱	۸	۷	۸	۷
۷	۸	۷	۸	۷	۱	۸	۷	۷
۸	۷	۸	۷	۱	۸	۷	۸	۷
۷	۸	۷	۸	۷	۱	۸	۷	۷

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

از راست به چپ

۱- امام خمینی از ایشان به عنوان بازوی توانای جمهوری اسلامی و خورشید روشنی‌بخش آن یاد می‌کردند
- درخت کنار ۲- نام قدیم کاشمر- واحد شمارش قطار- بیرون آمدن جوجه از تخم ۳- هر دایره موازی با خط استوا
- ارزشمندترین سرم‌مایه زندگی- پایداری و ثبات در کار ۴- دوست- نسخه‌دری- محاسن
۵- قاضی- از راسته‌های پستانداران- خدای درویش ۶- بحران- مناجات ۷- قورباغه- شهر گل و گلاب- پابر جا
۸- آوازآزاد- سوره امام حسین- کنایه از تندرو ۹- شهری در گیلان- پارچه پشمی پرزدار- رنج ناتمام
۱۰- دروازه‌بان پارما و سابق تیم ملی ایتالیا- چرک و کثافت ۱۱- مخترع تلفن- پوشاندن و کتمان کردن حقیقت- ساکن شدن ۱۲- از شبکه‌های صدا- بیماری تب‌نوبه- شتر قوی و هیکل و بارکش ۱۳- سلاح درویش- ماه مهریانی
- اولین شهید اسلام ۱۴- آواره و سرگردان- از امراض جلدی- خانه و مأوا ۱۵- بلندترین استخوان بدن- معالجه بیماری‌های روانی از راه گفت‌وگوی بیمار و دکتر

از بالا به پایین

۱- سلاح خطرناک- مرکز سیاسی سرزمین چنگیزخان ۲- ماه گرم- خواسته دل- دانه پایین‌آورنده قند خون
۳- همراه تنبیهات از آثار ابن‌سیناست- تلمبه بدن- ظرف شیشه‌ای آزمایشگاهی ۴- آقا و سید- رمان سروتنس- به دنیا آوردن
۵- حیوانی با پوست قیمتی- راه‌نمایی به ویژه در زمینه‌های اخلاقی و دینی- مخترع پنی‌سیلین
۶- پاسپان- نخ‌افتتاح ۷- تعمیر و بازسازی- کوه سیمیرغ- طولانی‌ترین رود دنیا- هواپیمای قشقه‌های
۸- میوه پرده‌انه- سوره ستاره- مدفن امام‌هادی؛ زادگاه امام‌زمان (عج) ۹- اراده- طرف و جانب- و کلکم مسئول- بر قوای سه‌گانه نظارت دارد ۱۰- پایتخت فیلیپین- دمل و جوش‌های ریز بدن
۱۱- آرامش‌بخش دل‌هاست- شهر محل تبعید حضرت امام در ترکیه- پسونند خریدار ۱۲- از نت‌ها- یکی از خط‌های قدیم که بعد از هبرو و گلیف اختراع شد- سنگ قیمتی ۱۳- شادمانی- خوشحال- از جزایر تشکیل‌دهنده اندونزی ۱۴- زخم خون افشان- وسیله دفاعی جنگ‌های قدیم- تکان خوردن چیزی در جای خود
۱۵- از جاذبه‌های گردشگری و نقاط دیدنی زنجبان- آلت موسیقی بادی